افتاده وشکسته دل لاغری چو من — پیدا نشد بسلسله نقش بوریا

شوکت خموش شو که زبان محرم تو نیست — بکشا زبان دل که کنی عرض مدعا

عاشق کموره بخلوت معشوق میبرد — عرض نیاز را بخموشی کند ادا

وقت کرشمه های عروس سخن کذشت — دیکر بلند شد ز دوست ابروی دعا

تا از نسیم حادثه واقف خزان — باشد بباغ بزم کل وشمع را فنا

بزم محلفان ترا تا بصبح حشر — بادا چراغ مردمک دیده فنا

قصیده دیگر

اشیان را زدم اتش بگلستان رفتم — کرد از برک اسفم بال و زبستان رفتم

شور سودا بلد کوچه تحقیقم شد — تا در دل زره چاک کریبان رفتم

بار من چو شبنم نکه اب شده بود — سوی دکانچه خورشید درخشان رفتم

همت ای زاهد و رندان که بلغزد پایم — شیشه می به بغل سنک بدامان رفتم

اسمان بر وبیک وعده پو چم از جای — جوش زد موج سرابی و لقمان رفتم

هیچ جا وقت سفر کس بود اغم نرسید — کافر از کعبه واز دیر مسلمان رفتم

کف افسوس درین ره بودم برک سفر — مبتلم زنت بسربین بچه سامان رفتم

کس چه دارند زامدن رفتن من — سر بجیب عدم و پای بدامان رفتم

شمع سان پای چراغوت رفتار نبود — بسکه از پای نشستم بشبستان رفتم

سر نه زد اه نکاهی ز دل دیده من — اه در سینه ونظاره بمژکان رفتم

همه تن سوختم

همه تن سوختم از اتش غیرت چون شمع — رفتم از مجلس وانکشت بدندان رفتم

سفری کشتم واز بزم رفتم بیرون — رفتم از خولش چو پیمانه مستان رفتم

نبود بند کرفتاری من امروزی — بار با همره دل تا در زندان رفتم

در باغی که بود رنک کل روی مبنی — کل بجیب عدم وخار بدامان رفتم

بال بربسته صیاد نخواهم کردید — من که از باغ به بال و پر افغان رفتم

نسبت لفظ بد ومعنی نیکو ستم است — حرف همت شدم از یاد حریفان رفتم

دست رد را پر پرواز رمیدن دانم — من که از جای بیک جنبش مژکان رفتم

نکشد دوش سبکروحی من بار لباس — از هوا به همی کردم وعریان رفتم

رهنمون کشت مرا سوی تعلق سودا — از ره کوچه زنجیر بزندان رفتم

کرد اکاهیم از مردم غافل فارغ — بسکه زاهد شدم از خاطر مستان رفتم

بود قدم ز بلندی سوی پستی مایل — چاک کردیدم واز جیب بدامان رفتم

بست کردید مقام ز سخن نشنیدن — کوش من بسکه کران بود بیابان رفتم

منم ان طایر وحشت زده دشت جنون — که ببال رم اهو ز بیابان رفتم

منم ان کوهر جیب صدف بی تابی — که ز غلطانی خود از کف عمان رفتم

مور رم وتا نکند منت چرخم پامال — پر پرواز زدم از دست سلیمان رفتم

چون منی را نکذارند ز کف اهل کرم — نقد همت شدم از دست لئیمان رفتم

ضعف از نجه بجت سپهم کرد رها — تنکی کشتم از سایه مژکان رفتم

ان قدر بار سبکبار ز بار کران کردیدم — که شدم ناله زنجیر و ز زندان رفتم

در دیاری که در موج هوا موزون نیست — کو بیت تا که بدانی بچه عنوان رفتم

۵

Copyright © King Saud University